

### ادوار تاریخ حدیث اهل سنت

حدیث، بسان هر دانش دیگری؛ هم چون فقه، تفسیر، کلام، فلسفه و... دارای سرگذشت و تاریخی است که آگاهی از آنها به افق اندیشه ما درباره حدیث توسعه می بخشد.

در بررسی تاریخ حدیث اهداف ذیل را می توان دنبال کرد:

الف. میزان اعتبار میراث روایی که اینک پس از گذر چهارده سده در دسترس ماست، در سایه بررسی های تاریخی ثبت و نگارش حدیث و زمان تلویین جوامع حدیثی، قابل دستیابی است. پیداست اگر اثبات شود جوامع حدیثی بسان قرآن در عصر پیامبر ﷺ فراهم آمده است، نه یک سده بعد، آن جوامع از اعتبار بیشتری برخوردار خواهند بود، همان گونه که فراهم آمدن این جوامع در سده دوم به مراتب بیش از فراهم آمدن آنها در سده سوم، چهارم، پنجم و... به اعتبار آنها خواهد افزود. ما در بررسی تاریخی به این نتیجه دست خواهیم یافت که اعتبار جوامع روایی شیعه بخاطر فراهم آمدن دستمایه های آنها - یعنی اصول چهار صد گانه در عصر امامان معصومین علیهم السلام از اعتبار بیشتری نسبت به جوامع حدیثی اهل سنت برخوردارند.

ب. یکی از بحران های میراث روایی در دسترس، وجود حجم انبوهی از روایات مجعول است که به دست زنادقه، یهودیان، مسلمانان سست ایمان و دنیا گرا و... وارد فرهنگ روایی فریقین شده است. شناخت زمینه ها و بسترهای تاریخی جعل احادیث، انگیزه های جاعلان و میزان راه یافت روایات مجعول که خودبختی تاریخی



این رو نگریستن در واقعیت‌های تاریخ حدیث اهل سنت، شش دوره را به دست می‌دهد که عبارتند از:

۱. دورهٔ ممانعت از تدوین حدیث؛
۲. تدوین جوامع حدیثی؛
۳. دورهٔ تکمیل و تنظیم جوامع روایی؛
۴. دورهٔ ظهور و تکامل دانش‌های حدیثی؛
۵. عصر رکود دانش‌های حدیثی؛
۶. عصر شکوفایی دانش‌های حدیثی.

است، ما را در پیراستن هر چه کامل‌تر میراث روایی یاری خواهد رساند. در کنار جعل، بخشی از روایات با پدیدهٔ تصحیف، نقل به معنا و... که هر یک کار فهم آنها را دشوار می‌سازد، روبرو است. بررسی تاریخ حدیث تا حدودی این پدیده‌ها را باز می‌شناساند.

ج. آگاهی از منابع حدیثی و آثار مهمی که در زمینهٔ دانش‌های حدیثی از سوی اندیشمندان و حدیث‌شناسان در طول تاریخ حدیث فراهم آمده و مقایسهٔ این پژوهش‌ها با آنچه که در سدهٔ اخیر در زمینهٔ حدیث انجام یافته است. در کنار آشنا ساختن ما با این منابع برای مرجعات و مطالعات حدیثی بر اساس و میزان اعتبار هر یک از آنها ما را با خلأ مطالعات و تحقیقات حدیثی آشنا می‌سازد. به عنوان نمونه در سایهٔ بررسی تاریخ حدیث در می‌یابیم که منابع حدیثی از جهت پالایش و خارج ساختن روایات ضعیف و مجعول از لایه‌ای آنها و نیز بررسی محتوایی روایات از جهت (= فقه الحدیث) به کاری

وسیع و عمیق نیازمند است.

د. توجه به میزان و حجم آثار عرضه شده در زمینهٔ حدیث و دانش‌های پیرامون آن در سده‌های مختلف - که در بررسی ادوار حدیثی دنبال می‌شود - ما را از فراز و نشیب‌های رویکرد اندیشمندان مسلمان به دانش حدیث و عوامل آنها آشنا می‌سازد.

باید دانست که سرگذشت حدیث در میان اهل سنت با سرگذشت آن در میان شیعه از جهاتی متفاوت است. از این رو تاریخ حدیث هر یک از آنها می‌بایست به طور جداگانه مورد بررسی قرار گیرد. به عنوان مثال در مکتب خلفاء تا یک سده پس از وفات پیامبر ﷺ از نگارش و حتی نقل احادیث جلوگیری شد، در حالی که اهل بیت علیهم السلام در این دوره به ثبت میراث روایی اهتمام کامل داشته‌اند. به عبارت روشن‌تر تاریخ حدیث شیعه به عکس اهل سنت - که دارای حلقهٔ تاریخی مفقود است - از اتصال کامل برخوردار است. از این رو تاریخ حدیث اهل سنت و شیعه را در دو فصل جداگانه مورد بررسی قرار

می‌دهیم.

تاریخ حدیث اهل سنت پس از رحلت پیامبر اکرم ﷺ با فراز و نشیب‌های مختلفی روبرو بوده است، که بخاطر تحقق تحولات گسترده در نوع و چگونگی برخورد با احادیث و منابع حدیثی در سده‌های مختلف، می‌توان برای آن ادواری را ترسیم کرد. از



هنگام عمر گفت: بر پیامبر در غلبه کرده‌است، قرآن نزد ماست و ما را بس است. (۱)

و بدین ترتیب با بر هم زدن مجلس و با شعار «حسبنا کتاب الله» مانع نگارش حدیث از سوی آن حضرت شد.

پس از رحلت پیامبر ﷺ ابوبکر در نخستین روزهای حکومت خود، احادیث گردآورده از سخنان پیامبر ﷺ را از بین برد، آنگاه به صورت رسمی از مردم خواست تا احادیث پیامبر ﷺ را نقل نکنند.

عائشه می‌گوید: پدرم یاصد حدیث از گفتار پیامبر ﷺ را جمع کرده بود، شعی خواہید، اما آرام نداشت، من اندوهگین شدم و از ناآرامی‌اش پرسیدم، چون آفتاب برآمد، گفت: دخترم، احادیثی که نزد تو است بیاور، من احادیث را آوردم، او آتش خواست و آنها را سوزاند. (۲)

او در اقدامی دیگر خطاب به مردم گفت:

شما از رسول خدا ﷺ سخن‌ها گزارش می‌کنید و در آنها اختلاف می‌کنید، پس از شما اختلاف‌ها پیش‌تر خواهد شد. از رسول خدا ﷺ چیزی نقل نکنید و اگر کسی از شما سؤال کرد، بگویید: بین ما و شما کتاب الهی است. حلالش را حلال و حرامش را حرام بدانید. (۳)

بر اساس برخی از گزارش‌های تاریخی، عمر در آغاز می‌خواست به گردآوری روایات بپردازد و اصحاب پیامبر ﷺ نیز او را به این کار تشویق کردند، اما به بهانه‌ای از این کار منصرف شد. عروه چنین نقل کرده است:

عمر بن خطاب خواست تا سنن را بنگارد و در این کار با اصحاب پیامبر ﷺ مشورت کرد، آنان نیز او را به این کار تشویق کردند. عمر یک ماه در این کار به تأمل گذراند و از خداوند راهنمایی می‌خواست تا آن که یک روز خداوند عزم او را استوار ساخت و گفت: من می‌خواستم سنن را بنویسم، اما به یاد اقوام پیش از شما افتادم که کتابی ادبارآلود سنت پیامبرانشان فراهم آورده و به آن رو آوردند و کتاب الهی را وانهادند،

۱. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۵۴؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۶؛ سند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۳۵۵.

۲. تذکره الخلفاء، ج ۱، ص ۵. تاریخ الاسلام الثقاتی و السیاسی، ص ۳۶۲ - ۳۶۳.

۳. تذکره الخلفاء، ج ۱، ص ۲۳؛ معالم المدرسین، ج ۲، ص ۴۴.

### دوره اول:

#### دورهٔ ممانعت از تدوین حدیث

ممانعت از نگارش و تدوین حدیث که از دوران خلفاء آغاز و تا دوران حکومت عمر بن عبد العزیز (سال ۹۹ هجری) ادامه یافت، از مسلمات تاریخ حدیث است که هیچ پژوهش‌گری در آن تردید نمی‌کند. سخن در این است که آیا این ممانعت در زمان پیامبر ﷺ نیز وجود داشته‌است؟ و اگر پاسخ مثبت است چه عوامل و انگیزه‌هایی در آن نقش داشته‌است؟ عموم حدیث پژوهان اهل سنت تلاش دارند این ممانعت را تا زمان پیامبر ﷺ توسعه دهند و با استناد به روایاتی از آن حضرت به‌این کار مشروعیت ببخشند.

گروهی نیز به رغم پذیرش آغازگری ممانعت از دوران ابوبکر می‌گویند آن را کاری از سر خیرخواهی و به سود مصالح اسلام و مسلمانان جلوه دهند، در حالی که واقعیت‌های تاریخی به خوبی نشان می‌دهد این کار ناشی از انگیزه‌های سیاسی بوده و از هر جهت به زیان اسلام تمام شده‌است.

با صرف نظر از روایاتی که مخالفت با نگارش حدیث را به پیامبر ﷺ نسبت می‌دهد، نخستین نشانه آشکار مخالفت با کتابت حدیث از زبان عمر بن خطاب پدیدار شد. به استناد اسناد تاریخی مورد پذیرش عالمان فریقین، پیامبر اکرم ﷺ در آستانهٔ رحلت در حالی که بزرگان صحابه و بنی هاشم در خانهٔ ایشان گرد آمده بودند، فرمود: «برای من کاغذ و قلمی بیاورید تا برای شما چیزی بنویسم که پس از آن هرگز گمراه ننویسد» در این



و انهم بدین سان آنان تا زمانی که عمر زنده بود از وی جدا نشدند».<sup>(۱)</sup>

او حتی اگر ناچار می شد، جمعی را به شهری گسیل می داشت تا به شدت آنان را از نقل حدیث باز دارد.

قرضه بن کعب چنین نقل کرده است:

«عمر خواست ما را به سوی عراق روانه کند. خود نیز تا نقطه صرار ما را همراهی کرد. در بین راه از ما سؤال کرد: می دانید چرا شما را مشایعت کردم؟ گفتیم: برای احترام و تکریم. گفت: علاوه بر این، غرض دیگری دارم و آن این که شما به دیاری می روید که مردم آن به قرآن، انس خاصی دارند و همانند زنبوران که در کندوی خویش دانه آواز می خوانند، صدای تلاوت قرآن از خانه های ایشان بلند است. مانع ایشان نشوید. آنها را مشغول حدیث نسازید و روایت از پیامبر ﷺ را به حداقل برسانید».<sup>(۲)</sup>

در روایت دیگر او گفت: «اَقْلُوا الرِّوَايَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لِأَنِّي مِمَّا يَمْلِكُ بِهِ أَنْ يَبْشِيرَ رَوِيَتَ كَمْ تَقْلُ كُنَيْدَ، مَكْرُورِ رَوَايَاتِي كَمْ مَرْبُوطٌ بِهِ أَعْمَالُ اسْت».<sup>(۳)</sup>

شدت عمل عمر چنان کار ساز شد که بسیاری از بزرگان صحابه از نقل، یا کتابت حدیث جز در زمان و در مواردی محدود سر باز زدند.

گرچه بخاطر برخورداری عثمان از روحیه تسامح و به گواهی برخی اسناد تاریخی می توان پذیرفت که مخالفت با نقل و تدوین حدیث در دوران عثمان با شدت کمتری دنبال شده است، اما به هر حال می بایست اذعان کرد که هم چنان کسی مجاز به گردآوری روایات نبود.<sup>(۴)</sup> چنان که صحابیانی؛ هم چون ابوذر از بیان و نشر حدیث پیامبر ﷺ ممنوع بوده اند.<sup>(۵)</sup>

۱. تاریخ مدینه دمشق، ج ۴، ص ۵۰۰؛ کنز العمال، ج ۱۰، ص ۲۹۳.

۲. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۱۲؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۱۰۲.

۳. تاریخ مدینه دمشق، ج ۶۷، ص ۳۴۴؛ البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۱۱۵.

۴. از او نقل است که گفت: هیچ کس را روا نیست که حدیثی را که به روزگار ابوبکر و عمر ننشیده است، گزارش کند. الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۳۲۶.

۵. همان، برای آگاهی بیشتر از اقدام خلفه در این زمینه، ر.ک: تدوین السنة الشریفه، ص ۲۲۳ - ۲۲۶.

سوگند به خدا که من کتاب خدا را هرگز به چیزی نمی آستیزم».<sup>(۱)</sup>

بدین ترتیب عمر نه تنها خود به گردآوری روایات اقدام نکرد، بلکه از هر اقدامی برای کتابت و تدوین حدیث بسان ابوبکر جلوگیری نمود. او وقتی مطلع شد که احادیث، بسیار شده و گروهی به کتابت حدیث روی آورده اند، از آنان خواست تا نگاشته های حدیثی خود را بیاورند و دستور داد آنها را بسوزانند.<sup>(۲)</sup>

خطیب بغدادی می نویسد:

«به عمر بن خطاب گزارش دادند که در میان مردم کتاب ها و حدیث هایی فراهم آمده است. او این امر را ناخوش داشت و گفت: ای مردم به من گزارش رسیده که در میان شما کتاب هایی فراهم آمده است [بدانید که] استوارترین آنها محبوب ترینشان نزد خداوند است.

همگان کتاب ها را نزد من آوردند تا درباره آنها اظهار نظر کنم، مردم گمان کردند که او می خواهد در آنها نگرسته و بر اساس معیار، چنگاکنگی و تضارش آنها را بر طرف کند، اما هنگامی که کتاب ها را آوردند، همه را در آتش سوزاند».<sup>(۳)</sup>

عمر در این کار چنان مراقبت و پافشاری داشت که گاه بزرگانی از صحابه؛ هم چون ابن مسعود بود و راه و ابو سعود انصاری را به بهانه فراوانی نقل حدیث از پیامبر ﷺ به زندان افکند.<sup>(۴)</sup> و برخی دیگر را که در سایر شهرهای اسلامی به نشر حدیث اشتغال داشتند به مدینه فراخواند و تا زنده بود اجازه خروج از مدینه را به آنان نداد.

عبد الرحمن بن عوف می گوید:

«عمر بن خطاب از تمام شهرهای اسلامی عبدالله بن حذیفه، ابو درداء، ابوذر، عقیبه بن عامر و گروهی دیگر از اصحاب را فراخواند و گفت: این احادیث چیست که در میان شهر ها می پراکند؟ گفتند: آیا ما را از پراکندن حدیث باز می داری؟ گفت: نه، در پیش من باشید، تا زنده ام از من جدا نشوید، ما بهتر می دانیم چه چیز را از شما فرگیریم و چه چیز را

۱. تهذیب العلم، ص ۵۰.

۲. طبقات ابن سعد، ج ۲، ص ۱۲۰.

۳. تهذیب العلم، ص ۵۲.

۴. تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۱۷۵؛ تدوین السنة الشریفه، ص ۲۲۶.



در روایت نخست چنین آمده است: پیامبر ﷺ بر ما در حالتی وارد شد که مشغول نگاشتن احادیث بودیم. پیامبر فرمود: آنچه می نگارید چیست؟ گفتیم: احادیثی است که از شما شنیده‌ایم. فرمود: آیا کتابی غیر از قرآن را می‌جوئید؟ امت‌های پیش از شما گمراه شدند، مگر بدین خاطر که در کنار کتاب آسمانی شان کتاب دیگر فراهم آوردند.

ابو هریره می‌گوید: پر سیدم؛ ای رسول خدا آیا از شما حدیث نقل کنیم؟ حضرت فرمود: باری، از من حدیث نقل کنید و مانعی ندارد. هر کس بر من از روی عمد دروغ ببندد باید برای خود جایگاهی از آتش فراهم آورد.<sup>(۱)</sup>

در روایت دوم او مدعی است که پس از نهی پیامبر ﷺ روایات نگاشته شده را در یک جا گردآورده و سوزانیدیم.<sup>(۲)</sup>

در روایت سوم چنین می‌خوانیم: به پیامبر ﷺ گزارش شد، که گروهی از مردم احادیثشان را نگاشته‌اند. آن حضرت بالای منبر رفته و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: این کتاب‌هایی که به من گزارش شده می‌نویسید، چیست؟ من تنها بشری هستم، هر کس چیزی از این احادیث ترداوست باید آن را محو کند. ما آن احادیث را گردآورده و گفتیم: ای رسول خدا، آیا از تو حدیث نقل کنیم؟ فرمود: از من حدیث نقل کنید و مانعی ندارد و هر کس بر من دروغ ببندد، می‌بایست جایگاهش را از آتش فراهم آورد.<sup>(۳)</sup>

بسیاری از عالمان اهل سنت خود به ضعف سندی این روایات اذعان کرده‌اند. گروهی روایات ابوسعید را موقوف یا مرفوع می‌دانند و گروهی در وثاقت برخی از راویان آن هم چون زید بن اسلم، یا فرزند او عبدالرحمن، یا اکثر بن زید تردید روا داشته‌اند.

افزون بر ضعف سندی در دلالت این روایات نیز تشکیک شده است. مثلاً گفته شده که جمله «فأبی أن یأذن لی»، یا «فأبی أن یأذن لنا» شاید ناظر به خصوص ابوسعید خدری، یا خصوص مخاطبان پیامبر ﷺ بوده است.<sup>(۴)</sup>

به علاوه از ظاهر برخی از روایات پیشین چنین بر می‌آید که مقصود پیامبر، نگاشتن

۱. همان.  
۲. مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۱۲.  
۳. تقیید العلم، ص ۳۵.  
۴. برای آگاهی از این نقدها، رک: تدوین السنة الشریفة، ص ۳۰۰ - ۳۰۲.

پرسی دلایل ارائه شده برای توجیه مخالفت از تدوین حدیث

۱. روایات منسوب به پیامبر اکرم ﷺ  
روایاتی که در آنها نهی از کتابت، به پیامبر اکرم ﷺ نسبت داده شده، از سه تن از صحابه به نام‌های ابوسعید خدری، زید بن ثابت و ابو هریره نقل شده است، که مهم‌ترین آنها روایات ابو سعید خدری است.

چنان که دکتر رفعت فوزی معتقد است: «هیچ حدیثی در این باره پیراسته از ضعف نیست، مگر حدیث ابو سعید خدری».<sup>(۱)</sup>

دکتر مصطفی اعظمی می‌نویسد:  
«در بایستگی نگارش و ضبط حدیث، حدیث صحیحی به جز حدیث ابو سعید خدری وجود ندارد».<sup>(۲)</sup>

این حدیث به دو صورت نقل شده است: در یک روایت او گفتاری از رسول خدا ﷺ را نقل می‌کند که فرمود: «لا تکتبوا عنی شیئاً إلا القرآن و من کتب شیئاً غیر القرآن فلیمحاه؛ از من چیزی جز قرآن را ننویسید و هر کس از من چیزی جز قرآن نگاشته باشد باید آن را محو کند».<sup>(۳)</sup>

در دو روایت دیگر او چنین نقل می‌کند، که ما از پیامبر ﷺ اجازه کتابت حدیث خواستیم، اما آن حضرت اجازه نداد.<sup>(۴)</sup>

در روایت زید بن ثابت آمده است، که پیامبر ﷺ به ما فرمان داد تا حدیثی را ننگاریم، یا آن که از نگاشته شدن حدیث نهی کرد.<sup>(۵)</sup>

روایات ابو هریره به سه صورت نقل شده است:

۱. توثیق السنة، ص ۴۶، به نقل از مقاله تدوین حدیث (۲) فصلنامه علوم حدیث، ش ۲، ص ۳۵.  
۲. دراسات فی الحدیث النبوی و تاریخ تدوین، ج ۱، ص ۸۰، به نقل از همان.  
۳. المسند، ج ۱، ص ۱۲۷، مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۱۲ و ۲۱ برای تفصیل بیشتر رک: تدوین السنة الشریفة، ص ۲۸۸ - ۲۸۹.  
۴. برای تفصیل بیشتر رک: تدوین السنة الشریفة، ص ۲۹۵.  
۵. سنن أبی داود، ج ۲، ص ۱۷۶.  
۶. تقیید العلم، ص ۳۵.



صاحبان صحاح سته بر اساس چه مجوزی اقدام به کتابت و تدوین حدیث کردند؟! اگر سند و دلالت این روایات صحیح باشد، پس با انبوهی از روایات و شواهد که دلالت بر جواز کتابت دارد چه باید کرد؟ پنخاطر چنین تعارض شکست آوری آنان کوشیده‌اند به شبهه‌های مختلف تعارض میان روایات نهی و اذن را برطرف کنند.

#### راه حل‌های ارائه شده برای جمع میان روایات نهی و اذن

##### الف. اختصاص روایات اذن به افراد کم حافظه

مدافعان این نظریه به دسته‌ای از روایات استناد می‌کنند که پیامبر ﷺ برای افراد کم حافظه اجازه کتابت داده است. به عنوان نمونه ابوهریره نقل می‌کند: پس از فتح مکه پیامبر اکرم ﷺ خطبه‌ای ایراد کرد. در پایان آن یکی از مسلمانان به نام «ابوشاة» یعنی به پیامبر ﷺ گفت: این خطبه را برای من بنویسید. پیامبر ﷺ فرمود: آن را برای ابوشاة بنویسید.<sup>(۱)</sup>

عبد الله بن حنبل معتقد است: «در باب کتابت حدیث، روایتی صحیح‌تر از این حدیث وارد نشده است».<sup>(۲)</sup>

رشید رضا نیز بر این باور است که: «صحیح‌ترین روایتی که در مورد اذن به کتابت حدیث وارد شده، روایت ابوهریره درباره‌ی ابوشاة یعنی است که بخاری و مسلم آن را روایت کرده‌اند».<sup>(۳)</sup> هم چنین ابوهریره در روایتی دیگر آورده است: «مردی از انصار در محضر رسول خدا ﷺ حاضر شد و گفتار آن حضرت را استماع کرد. او پنخاطر ضعف حافظه قادر به حفظ آن سخنان نبود. او روزی از ضعف حافظه خود نزد پیامبر ﷺ شکایت برد. پیامبر ﷺ فرمود: «استمع یمنیک؛ ز دستت یاری بجوی» و با دستش به خط اشاره کرد.<sup>(۴)</sup>

چنان که مشهور است در هر دو روایت، پیامبر اکرم ﷺ برای کمک به حافظه ضعیف شخص برای ثبت روایات به آنان اجازه کتابت داده است.

۱. تدریب الراوی، ج ۲، ص ۶۲.  
۲. تدوین السنة الشریفه، ص ۸۸.  
۳. أضواء علی السنة المحمدیه، ص ۲۸.  
۴. سنن ترمذی، ج ۴، ص ۱۲۶؛ کنز العمال، ج ۱۰، ص ۲۲۵.

حدیث در کنار قرآن و در یک صفحه است که ممکن است باعث اشتباه قرآن با حدیث گردد.<sup>(۱)</sup>

از سوی دیگر در متن برخی از این روایات همچون روایت اول و سوم ابوهریره بر کتابت حدیث از سوی پیامبر ﷺ تاکید شده است. و نهی آن حضرت ناظر به روایات مجعول است.

گذشته از مناقشات سندی و دلالی فوق، توجه به مضامین روایات مورد ادعا، بویژه روایت نخست ابوهریره نشان گر آن است که آنها در دفاع از سیاست خلفاء در سمانت از تدوین حدیث بر ساخته شده‌اند؛ زیرا دلالی که در آنها به پیامبر ﷺ نسبت داده شده، همان دلائل طرح شده از سوی خلفاست. این که است‌های گذشته با رویکرد به سایر کتاب‌ها از کتاب آسمانی خود بازماندند، عین استدلالی است که از خلیفه دوم نقل شد. و ایراد این نکته که من بشری پیش نیستم، عین توجهی است که قریش برای جلوگیری از عبدالله بن عمر و بن عاص برای گردآوری روایات ارائه کردند. او می‌گوید:

من هر آنچه را از پیامبر می‌شنیدم، می‌نوشتم و با این کار، می‌خواستم از نباهی آنها جلوگیری کنم. قریش مرا از این کار باز داشتند و گفتند: آیا هر آنچه را از پیامبر می‌شنوی می‌نویسی، در حالی که پیامبر بشری است که در حال خشود، یا ناخشود می‌سخن می‌گوید. من از نوشتن باز ایستادم، و سخن قریشیان را به پیامبر بازگو کردم. پیامبر فرمود: «بنویس. به خدا سوگند از این [اشاره به دهان مبارک] به جز حق خارج نمی‌شود».<sup>(۲)</sup>

آیا می‌توان پذیرفت ادعای بشری بودن پیامبر ﷺ که برای بی اعتبار ساختن گفتار ایشان در عتاب، یا ستایش افراد از سوی دشمنان ایشان عنوان شده است. و طبق روایت پیشین از سوی پیامبر ﷺ مرود اعلام شده، از زبان خود آن حضرت برای توجیه مشروعت اجتناب از نگارش مطرح گردد؟!

با صرف نظر از این اشکال‌ها، از نگاه عالمان اهل سنت بالاخره آیا پیامبر ﷺ با کتابت حدیث مخالفت کرده است، یا نه؟ در این صورت پدید آوردندگان جوامع روایی و

۱. همان، ص ۳۶۸. به نقل از تفسیر الوصول، ج ۳، ص ۱۷۷.  
۲. المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۱۰۶.



اشخاصی که بیم آمیختن قرآن با حدیث درباره آنان نمی‌رفت، اجازه داده شده است.<sup>(۱)</sup> این نظریه نیز بخاطر اشکال‌های پیش گفته درباره نظریه نخست مردود است. از سوی دیگر باید پرسید: اگر مقصود از خطا و اشتباه، اشتباه در نقل است، پس می‌بایست به آنان که بیم اشتباه در آنان وجود داشته اجازه کتابت به طریق اولی صادر شده باشد. به عبارت روشن‌تر اگر به امثال عبد الله بن عمرو بن عاص بخاطر دور بودن از احتمال خطا و اشتباه اجازه نگارش داده شده باشد، این امر درباره سایر اشخاصی که چنین احتمالی درباره شان داده می‌شود، ضرورت بیشتری پیدا می‌کند؛ زیرا طبیعی است که کتابت بهترین ابزار برای پرهیز از خطا و اشتباه است. و اگر مقصود از اشتباه، احتمال آمیختن حدیث با قرآن است، چنین احتمالی در جایی وجود دارد که قرآن با حدیث در یک جا نگاشته شود و تفاوتی ندارد که نگارنده عبد الله بن عمرو بن عاص باشد، یا شخص دیگر.

#### ج. ناسخ بودن روایات نهی

بر این اساس نهی از کتابت در پایان حیات پیامبر ﷺ صادر شده و ناسخ روایات اذن پیشین است، بنابراین پس از رحلت پیامبر ﷺ کتابت حدیث ممنوع است.

محمد رشید رضا می‌نویسد:

«اگر فرض کنیم که بین روایات اذن و نهی، تعارض وجود دارد، صحیح آن است که یکی از آنها را ناسخ دیگری بدانیم و به دو دلیل می‌توان روایات نهی را ناسخ روایات اذن دانست:

۱. گروهی اجتناب از کتابت حدیث را به سیره صحابه آن هم پس از وفات پیامبر ﷺ مستند کرده‌اند.
  ۲. صحابه به تدوین و انتشار حدیث اقدام نکردند و اگر چنین می‌کردند، نگاشته‌های حدیثی آنان در اختیار طبقات بعد قرار می‌گرفت»<sup>(۲)</sup>
- او از بی‌دغبتی صحابه به نگارش و تدوین حدیث چنین استنتاج می‌کند که آنان

۱. همان.

۲. به نقل از: انصواء علی السنة المحمدية، ص ۴۹-۴۸.

وقتی روایات نهی را کنار این دست از روایات می‌گذاریم به این نتیجه می‌رسیم که این روایات نهی عام و روایات اذن خاص است.

این استدلال مردود است؛ زیرا درست است که پیامبر اکرم ﷺ برای صاحبان حافظه کم کتابت را اجازه داده و به آن فرمان داده است، اما این به معنای انحصار اجازه به چنین اشخاصی نیست، بلکه نشان‌گر ضرورت بیشتر نگارش نسبت به آنان است.

در غیر این صورت باید پرسید: آیا موافقت پیامبر ﷺ با کتابت حدیث از سوی عبد الله بن عمرو بن عاص حتی پس از مخالفت قریش بخاطر سوء حافظه او بوده است؟! آیا پانصد روایتی که بنا به نقل عائشه، ابوبکر در دوران حیات پیامبر ﷺ نگاشته و سپس سوزانده، بخاطر ضعف حافظه مجاز به نگارش آنها بوده است؟! آیا گنگنار رسول اکرم در آخرین لحظات حیات مبنی بر نگارش حدیثی که مانع گمراهی امت می‌شود، خطاب به همه اصحاب و یاران بوده است؟ آیا می‌توان همه حاضران در جلسه را که از بزرگان مهاجران و انصار بوده‌اند، کم حافظه دانست؟ آیا حضرت امیر مومنان بنا به تصریح خود پس از دعای پیامبر ﷺ از چنان حافظه‌ای برخوردار شد که حتی یک حرف را پس از شنیدن فراموش نمی‌کرد؟<sup>(۱)</sup> روایات آن حضرت را در قالب صحیفه‌هایی که بعدها به نام کتاب علی معروف شد، گردآوری نکرد؟!!

#### ب. اختصاص روایات اذن به افراد آشنا به کتابت

دکتر عجاج خطیب در تبیین این راه حل چنین آورده است:

«نهی از کتابت حدیث به صورت عام وارد شد، اما روایات اذن به صورت خاص رسیده است؛ به این معنا که پیامبر اکرم ﷺ به کسانی که با خواندن و نوشتن آشنا بوده و بیمی از خطا و اشتباه آنان نمی‌رفت؛ هم چون عبد الله بن عمرو بن عاص اجازه کتابت داد، اما نسبت به عموم مردم از کتابت نهی کرده»<sup>(۲)</sup>

او معتقد است که سیاست عمومی پیامبر ﷺ نهی از کتابت بوده است، اما درباره

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۶.

۲. السنة قبل التدوین، ص ۶۶.



بر اساس این نظریه دیگر نمی‌توان برای توجه مسانمت خلفاء با کتابت و تدوین حدیث به روایات پیامبر ﷺ استناد کرد. چنان‌که پیداست هیچ یک از راه‌های گفته شده قانع‌کننده نیست.

### ۲. جلوگیری از اختلاف مومدم

ابوبکر در پاسخ به دختر خود عایشه که پرسید: چرا احادیث پیامبر را می‌سوزانی، گفت: در هراسم که بعیرم و احادیثی از کسی که بدو اطمینان کرده‌ام در پیش من باشد و به واقع بدان‌گونه که نقل کرده نباشد.<sup>(۱)</sup> همو در خطابی دیگر به مردم گفت: در آن‌چه از پیامبر نقل می‌کنید اختلاف دارید و مردم پس از شما بیش‌تر اختلاف خواهند کرد. پس هرگز از رسول خدا حدیث نقل نکنید.<sup>(۲)</sup>

به نظر می‌رسد که این استدلال تنها از زبان ابوبکر شنیده شده و خلفای دیگر، یا صاحب‌نظران اهل سنت چندان دفاعی از آن ارائه نکرده‌اند. بدون تردید خود این امر نشان‌گر ضعف و بی‌اعتباری چنین استدلالی است؛ زیرا اولاً: پذیرش دامنه اختلاف مسلمانان در زمان حیات پیامبر ﷺ، یا یکی دو سالی پس از رحلت ایشان - که باعث این حدّ از نگرانی ابوبکر باشد - از نگاه عموم دانشوران اهل سنت پذیرفتنی نیست؛ زیرا آنان همیشه در نگاشته‌های خود می‌کوشند وفاق و همگرایی مسلمانان در ایمان و عقیده را تا سال چهلیم هجری امری مسلم قلمداد کنند.<sup>(۳)</sup>

ثانیاً: بر فرض که چنین اختلافی راه یافته و منشأ آن اختلاف در نقل روایات باشد، ما آیا راه مقابله با چنین مشکلی نابود کردن و سوزاندن تمام روایات مکتوب و جلوگیری از کتابت و تدوین حدیث است؟ از خلیفه اول باید پرسید آیا بالاخره مسلمانان برای پاسخ

۱. تذکره الحفاظ ج ۱، ص ۵.

۲. علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۳۹.

۳. برای تفصیل بیشتر رک: السنة و مکاتیبها من الشریع الاسلامی، ص ۲۷۰ السنة قبل التدوین، ص ۱۸۷ - ۱۸۹، الحدیث و المحدثون ص ۴۸۰، لمحات من تاریخ السنة المشرقة، ص ۳۶ برخی از این نویسندگان آغاز اختلاف و فرق‌فرقه شدن مسلمانان را سال ۲۵ هجری و پس از کشته شدن عثمان دانسته‌اند و برخی همزمان با جنگ صفین و برخی نیز سال ۴۰ هجری پس از شهادت حضرت علی علیه السلام را آغاز پراکندگی مسلمانان دانسته‌اند.

در یافته بودند که نظر پیامبر ﷺ کتابت و تدوین نبوده است.

این نظریه نیز مردود است؛ زیرا اولاً: درخواست پیامبر ﷺ به کتابت حدیث - آن هم در آستانه رحلت که با مخالفت عمر روبرو شد - آخرین گفتار از ایشان است که درباره کتابت حدیث صادر شده است. و شساری از محققان اهل سنت تصریح کرده‌اند که این گفتار و اقدام پیامبر ﷺ مهم‌ترین سند است که گواه بر جواز کتابت است. و پس از این مرحله گفتاری از پیامبر ﷺ صادر ننشد تا ناسخ روایات اذن تلقی گردد.

ثانیاً: اگر روایات نهی ناسخ باشد، کسانی که از کتابت و تدوین حدیث، یا حتی نقل آن مسانمت به عمل آورده‌اند، نیازی به تأملی یک ماهه و مشورت با اصحاب - چنان‌که از عمر نقل شد - یا آوردن بهانه‌هایی، هم چون اختلاط با قرآن، روی گردانی از قرآن و... نداشته‌اند. و این استناد برای جلوگیری از اقدامات اشخاصی؛ هم چون عبد الله بن مسعود به مراتب راحت‌تر و ساده‌تر بود.

ثالثاً: اگر این مدعا صحیح باشد، کار تدوین حدیث که از آغاز سده دوم تا کنون دنبال شده، می‌بایست کاری خلاف شرع و حرام و بدعت تلقی گردد؛ زیرا همگان اذعان دارند که حلال و حرام پیامبر ﷺ تا روز قیامت پا برجاست.

و اگر قرار باشد اذن کتابت به دست پیامبر ﷺ نسخ شده باشد، دیگر چایی برای کشودن این نهی و منع نمی‌ماند.

### د. ناسخ بودن روایات اذن

دکتر صبحی صالح می‌نویسد:

«نهی از کتابت حدیث ناظر به اوائل بعثت آن حضرت است؛ زیرا پیامبر ﷺ از آمیختن قرآن با گفتار تفسیری و سیره خود بیم داشت، بویژه آن هنگام که تمام آنها با قرآن در یک صحیفه نگاشته می‌شد. از این رو پس از نزول اکثر سوره‌های قرآن و حفظ آن توسط بسیاری از مسلمانان نگرانی پیامبر ﷺ از آمیختن مرتفع شده و به نگارش حدیث فرمان داد و فرمود: علم را با نگارش به بند کشید.»<sup>(۱)</sup>

۱. علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۷-۹.



و آئی و الله لا اُلبسُ الله بشيءٍ ابدأ؛ قسم به خدا من هرگز کتاب الهی را با چیزی نمی آمیزم<sup>(۱)</sup>. و ابو سعید خدری طبق روایاتی که به او نسبت داده اند، در پاسخ کسانی که از او خواستند تا حدیثی برای آنان بنویسد، گفت: احادیث را نمی نویسم و بسان مصاحف قرار نمی دهم. هرگز احادیث را نمی نویسم و آن را قرآن قرار نمی دهم.<sup>(۲)</sup>

ابن صلاح معتقد است: نهی از کتابت حدیث بخاطر بیم اختلاط حدیث با قرآن بوده است و وقتی این بیم مرتفع شد، نهی پایان گرفت.<sup>(۳)</sup>

خطیب بغدادی در توجیه این نظریه چنین آورده است:

«پیشینیان بخاطر احتمال آمیختن غیر قرآن با قرآن از کتابت حدیث کراهت داشتند و از این جهت در صدر اسلام از کتابت دانش نهی شد، که فقهاء و تمیز دهندگان میان وحی و غیر وحی در آن روزگار اندک بودند؛ زیرا بیشتر اعراب فاقد فهم دینی بوده و با علمای آگاه نیز همنشینی نداشتند، بنابراین طبعیان نبود که صحیفه ها را به قرآن ملحق ساخته و گفتار غیر قرآنی را کلام خدا قلمداد کنند».<sup>(۴)</sup>

سمعانی نیز بر این باور است که: «ناخشنودی کتابت احادیث در آغاز بخاطر بیم آمیختگی با قرآن بود، اما وقتی این بیم مرتفع شد، کتابت حدیث جایز شد».<sup>(۵)</sup>

در میان حدیث پژوهان معاصر، صبحی صالح نیز بر این نظریه تأکید کرده و می گوید:

«پیامبر ﷺ در آغاز نزول وحی بخاطر بیم اختلاط و اشتباه گفتارها، شرح ها و سیره خود با قرآن، از کتابت حدیث جلوگیری کرد، بویژه اگر سنت با قرآن در یک صحیفه نگاشته می شد».<sup>(۶)</sup>

این نظریه نیز از جهاتی مخدوش است:

۱. به استثنای روایت نخست که به پیامبر ﷺ نسبت داده شده است، گفتار عمر، و نیز ظاهر سخن ابو سعید خدری ناظر به دورانی پس از رحلت پیامبر اکرم ﷺ است. و این

۱. تقیید العلم، ص ۴۹.

۲. برای تفصیل بیشتر، رک: تدوین السنة الشریفة، ص ۳۱۷.

۳. مقدمه ابن صلاح، ص ۱۱۹.

۴. تقیید العلم، ص ۵۷.

۵. ادب الاملاء والاستعلام، ص ۱۴۶.

۶. علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۲۰.

بانی به بسیاری از پرسش های خود در عرصه دین و شریعت نیازمند سنت هستند، یا نه؟ و اگر نیاز دارند، آیا می توان با سوزاندن متون مکتوب حدیثی بر نیاز آنها خط بطلان کشید؟ اگر قرار باشد متون مکتوب حدیثی بخاطر راهیافت خطا در نقل از اعتبار ساقط شود، آیا در نقل شفاهی سنت که تنها متکی بر حافظه است، چنین خطری مضاعف نمی شود؟

ثالثاً: اگر قرار باشد روایات مکتوب در نزدیک ترین دوران به عصر پیامبر ﷺ بخاطر وجود احتمال خطا در نقل، فاقد اعتبار بوده و می بایست نابود شوند، آیا می توان به اعتبار دهانگاشته های روایی که حداقل پس از یک سده از رحلت پیامبر ﷺ فراهم آمده تن داد؟! خطیب بغدادی در توجیه مخالفت شدید عمر با کتابت حدیث می نویسد:

«... عمر این کار را بخاطر احتیاط در دین انجام داد؛ زیرا از آن هراس داشت که مردم به ظاهر احادیث روی آورند و معانی آن را در نیابند... و حدیث و وارونه معنا شود... افزون بر آن شدت عمل عمر در برابر نقل حدیث، تلاشی بود برای حفظ حدیث و تهدیدی برای کسانی که از صحابه نیستند و گفتاری جز سنت را وارد سنت می کردند».<sup>(۱)</sup> پیداست آنچه خطیب بغدادی به عنوان دلیل ارائه کرده به جای آن که دلیل بر ممانعت کتابت حدیث باشد، برهان بر ضرورت آن است.

## ۲. بیم آمیختن قرآن با حدیث

یکی از مهم ترین و شایع ترین دلیل برای توجیه ممانعت از کتابت و تدوین حدیث، بیم آمیختن قرآن با حدیث است. مدافعان این نظریه می گویند: اگر حدیث نیز بسان قرآن نگاشته می شد، احتمال داشت این کار در یک صفحه، یا صحیفه انجام گیرد و مردم در کنار خواندن قرآن، احادیث مکتوب را نیز می خواندند و کم کم گمان می کردند که این احادیث نیز آیات قرآن است. در روایتی که ابو هریره از پیامبر ﷺ نقل کرده آمده است: «المحتضوا کتاب الله و اخلصوه؛ کتاب خدا را یکدست سازید و آن را با چیزی نیامیزید».<sup>(۲)</sup>

عمر نیامیختن قرآن با حدیث را یکی از دلایل خود برای ممانعت اعلام کرده و گفت: ...

۱. شرف اصحاب الحدیث، ص ۹۷ - ۹۸، به نقل از مقاله تدوین حدیث (۵)، فصلنامه علوم حدیث، ش ۶ ص ۳۳.

۲. مستند احمد، ج ۳، ص ۱۲ - ۱۳.



آیه بر پیامبر ﷺ مبهوت فصاحت و بیانش ساخته است».<sup>(۱)</sup>

هاشم معروف الحسنى در این باره آورده است:

«کسانی که می‌کوشند تا با این توجیه کار عمر را موّجه جلوه دهند، نمی‌دانند که از سوی دیگر به وی ضربه زده‌اند؛ چرا که عمر تا بدین حد که نگر و محدود اندیش و ناآگاه از شیوه‌های بیان و بلاغت سخن نبوده که عظمت بیان قرآن را نفهمد و چیرگی سخن قرآن بر دل‌ها را دریابد».<sup>(۲)</sup>

#### انگیزهٔ ممانعت از کتابت و تدوین حدیث از نگاه حدیث پژوهان شیعی

آنچه که از سوی دانشوران هل سنت برای توجیه ممانعت خلفاء از نقل، کتابت و تدوین حدیث ارائه شد، برای هیچ محقق منصفی قانع کننده نیست. حال جای این پرسش است که براسی چه انگیزه‌های واقعی برای این کار وجود داشته است؟ از نگاه محققان شیعه جلوگیری از انتشار فضائل اهل بیت ﷺ، سرپوش گذاشتن بر زشت کاری‌های گروهی از اصحاب و اطرافیان پیامبر ﷺ و بنیان‌گذاری رأی و اجتهاد در برابر نصّ، انگیزه‌هایی است که به استناد شواهد و مدارک تاریخی، زمینه ساز ممانعت خلفاء با کتابت و تدوین حدیث شده است. اینک به اختصار به بررسی این انگیزه‌ها می‌پردازیم:

##### ۱. جلوگیری از انتشار فضائل اهل بیت ﷺ، بوّزه علی ﷺ

مطالعهٔ تاریخ اسلام به خوبی نشان می‌دهد که پیامبر اسلام ﷺ در سرتاسر بیست و سه سال بعثت خود بارها بر فضیلت و جایگاه اهل بیت ﷺ، بوّزه خلافت و جانشینی علی ﷺ پای فشرد. در نخستین اقدام آشکار پیامبر ﷺ که پس از نزول آیه: ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾<sup>(۳)</sup> و خویشان نزدیک را هشدار ده، انجام گرفت و به دعوت از چهل تن از نزدیکان و اطرافیان انجامید، آن حضرت به صراحت علی ﷺ را - که در آن روز تنها پانزده سال داشت - به عنوان برادر، وصی و جانشین خود معرفی کرد. اقدامی که

۱. تاریخ الحدیث و مناہج المحدثین، ص ۲۷.

۲. دراسات فی الحدیث و المحدثین، ص ۲۳.

۳. سورهٔ شعراء، آیه ۲۱۴.

دوران، دورانی است که نگارش قرآن توسط کاتبان وحی پایان گرفته و به اتفاق همگان در مصحف، با حداقل در صفحی گردآوری شده بود. و بسیاری از مسلمانان به حفظ قرآن توفیق پیدا کرده بودند. با این حال چگونه می‌توان از بیم آمیختن حدیث با قرآن از کتابت آن جلوگیری کرد؟

۲. از ظاهر استدلال‌ها چنین به نظر می‌رسد که بیم اختلاط ناشی از دو جهت بوده

است: الف. حدیث را در کنار قرآن و در یک صفحه، یا صفحه می‌نگاشتند و اسن امر احتمال اختلاط را تشدید می‌کرد؛

ب. مسلمانان در آغاز از آگاهی دینی بهره چندانی نداشته و قدرت تمیز میان قرآن و حدیث را نداشتند. حال پرسش این است که آیا همه نویسندگان حدیث، آن را در کنار آیات قرآن می‌نگاشتند؟!

۳. اساس این نظریه بر هم سطحی حدیث با قرآن است، به گونه‌ای که قابل تمایز نبوده و امکان اختلاط میان قرآن و حدیث وجود داشته است. در حالی که مدافعان این نظریه از این امر غفلت کرده‌اند که طرح این ادعا به معنای فروگذاشتن از اعجاز بیانی قرآن و پذیرش این مدّعاست که گفتار غیر قرآن - حتی اگر حدیث باشد - می‌تواند همپای قرآن باشد. و این مدّعا از نظر هر محقق باریک اندیشی مردود است.

ابوریه در نقد این نظریه آورده است:

«این توجیه، هیچ دانشور و خردمندی را قانع نمی‌سازد و هیچ محقق جست‌وجوگری آن را نمی‌پذیرد، مگر آن که احادیث را از نظر بلاغت از جنس قرآن بدانیم و معتقد باشیم اسلوب حدیث در اعجاز، بسان اسلوب اعجاز گونه قرآن است. مدّعایی که از سوی هیچ کس حتی طرفداران این نظریه مورد پذیرش نخواهد بود؛ زیرا معنای آن ابطال معجزه قرآن و ناپدید کردن بنیاد مبنایی اعجاز قرآن است».<sup>(۱)</sup>

محمود سالم عبیدات پس از ذکر این نکته که بیشتر عالمان، ممانعت از کتابت حدیث را بخاطر بیم آمیختن قرآن با حدیث دانسته‌اند، می‌نویسد:

«این توجیه بعید است؛ زیرا قرآن کریم معجزه است و عرب را از آغاز نزول نخستین

۱. انصواء علی السنة المحدثه، ص ۵۳-۵۴.